

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

مروری بر کتاب شریف سرالصلاة امام خمینی قدس سره ۱۸

« سرّ اجمالی نماز اهل معرفت و اهل الله »

چه خبرهاست خدایا که ندارم خبری کو مرا خضر رهی تا که نمایم سفری

امام خمینی (قدس سره)، در فصل چهارم در مبحث حضور قلب و مراتب آن، به دلیل طولانی شدن بحث و خالی بودن از ثمره مهم، از شرح اصطلاحات آن صرف نظر نموده، به سراغ موضوع اصلی (حضور قلب و مراتب آن) رفته، با تذکر این مطلب که هیچ عبادتی بدون حضور قلب، مقبول درگاه احدیت واقع نمی گردد و به لحاظ کمال و تمامیت، از درجه اعتبار ساقط است، می فرماید: «... و چنانچه کمال و نقص و نورانیت و کدورت هر موجودی، به صورت نوعیه (منشا صدور افعال مختلف و مختص به هر نوع؛ مانند انسان یا حیوان و ... است)، و کمال اخیر (کمال اول یا همان فعلیت و تحقق موجود، که در این صورت کمال هر موجود صورت نوعیه یا فصل اخیر آن است و در مجردات همان تحقق آن هاست؛ کمال ثانی، که کمالات عارضی هستند ...) او است و میزان در کمال و نقص و سعادت و شقاوت انسان کمال و نقص نفس ناطقه (روح مجرد انسان) که نفخة الهیه و روح مجرد امری اوست می باشد، همین طور مطلق عبادات و خصوصاً نماز، که یکی از ترکیبات قدسیه است که بیدای الجلال و الجمال فراهم آمده و تصفیه شده، کمال و نقص و نورانیت و ظلمانیت آن بسته به روح غیبی و نفخة الهیه آن است که به توسط نفس ناطقه انسانی به آن دمیده می شود (کمال و نقص نماز را روح مجرد انسان می سازد)» (سرالصلاة، ص ۱۵)

سعادت و شقاوت روح مجرد انسان

شرح: بازگشت همه شقاوت هایی که در برابر وجود و کمالات آن می شود (جهل های مرکب، باورهای فاسد و اوهام و ملکات رذیله...)، به عدم و نقصان است؛ امام خمینی همانند دیگر حکما، پایه سعادت را ادراک می داند [امام خمینی، تقریرات، ۳/ ۴۵۰] به نحوی که هرچه ادراک قوی تر باشد، سعادت قوی تر و بیشتر است. بنابراین سعادت دنیایی و حسی، مرتبه پایین سعادت برای انسان است و بالاترین مرتبه، ادراک و معرفت

حق تعالی است، (خصوصاً در نماز) که نسبت به افراد، گوناگون است و برای موجودات مجرد در بالاترین درجه می‌باشد. [امام خمینی، تقریرات، ۴۵۱/۳-۴۵۲].

گفت پیغمبر رکوع است و سجود **بر در حق، کوفتن حلقه وجود**

حلقه آن در هر آن کو می‌زند **بهر او دولت سری بیرون کند**

گفت پیغمبر که چون کوبی دری **عاقبت زان در برون آید سری**

از آنجاکه همه موجودات (بنابر برخی آیات مانند [اسراء، ۴۴] ادراک و نطق دارند، دارای سعادت و شقاوت‌اند. [امام خمینی، تفسیر حمد، ۹۹]. در این میان، انسان با برخورداری بودن از نشئه‌ها و قوای گوناگون، ادراکات ویژه خود را دارد. بر اساس حرکت جوهری، نفس انسان در سیر خود، به سوی تکامل و تجرد است و رتبه وجودی او قوت یافته و کمال‌های جدیدی واجد می‌شود؛ از آنجاکه ملاک و معیار سعادت هر موجودی، کمال نفس ناطقه است، [امام خمینی، تقریرات، ۱۸۲/۳] هرچه رتبه این نفس و ادراک‌های او بالا رود، سعادت او نیز بالاتر می‌رود. [امام خمینی، تقریرات، ۴۵۳/۳] امام خمینی (قدس سره) کمال عقلی را یکی از مراتب بالای سعادت ویژه انسان (چه در جنبه نظری و چه در جنبه عملی)، می‌داند که از آن به «سعادت عقلی تام» تعبیر می‌کند. [امام خمینی، آداب الصلاة، ۱۴۳].

گر تن خاکی غلیظ و تیره است **صیقلش کن، ز آنکه صیقل گیره است**

صیقل عقلت به آن داده است حق **که بدو روشن شود دل را ورق**

همچنین، یکی دیگر از رتبه‌های بلند سعادت و هدف‌های برتر نزد حکما و محققان، برخورداری شدن از لذت‌های روحانی و درآمدن در جرگه فرشتگان مقرب، است؛ اما اهل سلوک بالاترین درجه سعادت انسان را آن می‌دانند که کردار خود را از بهره‌ها و لذت‌های نفسانی، حتی لذت جمال و بهجت دیدار الهی یا ترس از جدایی حق تعالی خالص کنند [امام خمینی، آداب الصلاة، ۱۶۵-۱۶۶]؛ چراکه خواستار لذت و کسب بودن، عبادت بردگان و دارای نقص است، [امام خمینی، آداب الصلاة، ۱۶۵] همانطور که مراتب شقاوت، مرزی نداشته [امام خمینی، تقریرات، ۴۷۵/۳-۴۷۶]. و دارای مراتب گوناگونی است؛ مثلاً شقاوت خواص، غیر از شقاوت عوام است؛ دسته‌ای از بشر مانند حیوانات‌اند و از مبدأ و معاد آگاهی نداشته، از امور اعتقادی بی بهره‌اند. این گروه سعادت اعتقاد حقه را ندارند، در آخرت تنها تجرد برزخی حیوانی دارند و تنها برپایه ملکات خود، درد و شقاوت باطنی دارند، مگر

اینکه نور توحید فطرت، در آنان ظهور کرده و بر جهنم داخلی آنان چیره می شود؛ ولی در هر حال عذاب خارجی که در برابر عصیان و نافرمانی است، ندارند. [امام خمینی، تقریرات، ۴۷۷/۳-۴۷۸]. گروه دیگر که انسان‌های بسیاری را شامل می شود (اگرچه در مراکز تمدن علمی و عملی باشند)، کسانی هستند که دین حق را نپذیرفته‌اند؛ اما نه از روی لجبازی و دشمنی، بلکه به جهت اینکه اسلام را به درستی نشناخته‌اند؛ چنین افرادی اگر برابر دین خود رفتار کرده باشند، کیفر نخواهند شد؛ البته به جایگاه بهشتی مقربان، راهی ندارند. این دسته از افراد همانند حیوان‌ها و در دنیا و آخرت، زندگی حیوانی خواهند داشت، [امام خمینی، تقریرات، ۴۷۸/۳-۴۷۹]. مستکبران، آنان که از روی عناد، حقیقت را نپذیرفته‌اند، تا این حالت در آنان ملکه شده و باطن آنان را شکل می‌دهد، به شقاوت ابدی و خسران کامل دچار می‌شوند. [انبیاء، ۱۰۱؛ ← آلوسی، روح المعانی، ۹۲/۹].

ارتباط کمال و نقص نماز با نفس ناطقه

نماز و رهایی روح: خلقت جن و انس برای عبادت است، یعنی برای معرفت؛ متن چنین معرفتی نیز یعنی همان توانایی بر عبادت خالص. نماز روح انسانی را که در زندان طبیعت، اسیر است، آزاد می‌کند. چراکه نمازگزار، از معبود خود، حقیقت دین را که همان کمال اخلاص (عبودیت و اخلاق) است، درخواست می‌نماید. حقیقت نماز با اخلاص نیز، معرفت همراه با تنزیه ذات واجب الوجود از نقایص است.

مرا غرض ز نماز آن بود که یک ساعت غم فراق تو را با تو راز بگذارم
و گرنه این چه نمازی بود که من بی تو نشسته رو به محراب و دل به بازارم

نماز و معرفت توحیدی: قصد قربت و اخلاص در نیت، نمازگزار را به سوی درک توحیدات ثلاثه هدایت می‌کند. تا آنجا که می‌فهمد کثرت به ذات اقدس ربوبی راه ندارد، تنها یگانه هستی است که جان می‌دهد و تدبیر جهان هستی را بر عهده دارد؛ مخلوقات و آفریدگان هستند که هستی و قدرت و علم و حکمت و صفات دیگر از خود ندارند و عین ذات آنها نیست؛ با چنین شناختی نمازگزار خدایش را محیط به خود و هستی و به همه کمالات آن می‌شناسد. حضرت رسول(ص) می‌فرماید: «نماز بخوان مانند شخصی که (آخرین نمازش می‌باشد) وقتی شروع به نماز می‌کند تصور کن این آخرین نماز تو در دنیا است و چنین باش مثل اینکه بهشت در برابرت و آتش زیر پایت و عزرائیل پشت سرت، و پیغمبران در سمت راست و ملائکه در سمت چپ هستند،

و خداوند بالای سرت از حالت آگاه است پس نگاه کن در برابر کی ایستاده ای و با کی مناجات می کنی و کی به تو می نگرَد»

فهم اسرار ظاهر و باطن نماز: در روایتی از امام صادق(ع) از بهترین چیزی که بندگان به واسطه آن به خدا تقرب می جویند سؤال شد، فرمود: پس از شناسائی خداوند، از این نماز برتری سراغ ندارم آیا نمی بینی که حضرت عیسی بن مریم گفت خداوند به من سفارش نماز را فرمود. **وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا** (۳۱) /مریم) تا زمانی که انسان زنده است موظف است اقامه نماز کند و این اهمیت این فریضه را می رساند. نماز ترکیبی از ظاهر و باطن، متناسب با ظاهر و باطن انسان است. ظاهر و باطن نماز، جان و حقیقت انسان را به محضر خدای متعال متوجه می سازد، و مصالح پنهان و آشکار عبادت را به او نشان می دهد. خداوند می داند نفوس ناطقه انسانی، حتماً باید در طریق تربیت و دستورات و فرمان شارع قرار گیرند تا لایق و قابل برای رشد و وصول به مقامات و درجات والای انسانی شود؛ زیرا نظام طبیعی و هواهای نفسانی انسان را به طرف حیوانیت و بهیمیت می کشاند و می خواهد او در حد بهایم بماند. به همین جهت خداوند با ظواهر دستورات و عبادات بدنی او را مورد تربیت قرار می دهد. با این تربیت سرانجام کسانی که با تدبیر و حکمت قدم برمی دارند، با تبعیت بدن از روح، مشابهت بین روح و بدن تقویت می شود؛ در نتیجه قوای طبیعی تحت سرپرستی روح در می آید؛ در واقع انسان را از عالم مُلک به ملکوت می رساند؛ تا به جایگاه اصلی خود که اشرف از همه موجودات عالم است، برسد.

نماز باز دارنده از گناه و بدی ها: در ذیل آیه شریفه **'ان الصلوه تنهى عن الفحشاء و المنکر'** امام صادق علیه السلام فرمودند: **« من احب ان يعلم اقبلت صلاته ام لم تقبل فلينظر هل منعه صلاته عن الفحشاء و المنکر فبقدر ما منعه قبلت منه »** (بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۸) « هرکس دوست دارد بداند نمازش قبول شد یا نه، ببیند که آیا نمازش او را از گناه و زشتی بازداشته یا نه؟ پس به هر قدر که نمازش او را از گناه بازداشته به همان اندازه نمازش قبول شده است. نماز انسان را در پرتو وحدانیت مطلق، آشنا با کمالات و قدرت و حکمت، می گرداند. پیامبر اکرم (ص) که از همه تعلقات منزّه گردیده بود، و با او هیچ گونه از آثار طبیعی این عالم نبود، به درگاه حضرت پروردگارش عرضه می داشت: 'بار پروردگارا! من در لذت غریبی هستم، راهی برای ادامه این مقام به من عطا فرما که هر وقت بتوانم به این مقام منیع برسم.' خداوند متعال دستور فرمود که نماز بگزار زیرا **'إن المصلّي يُناجي ربّه'** یعنی 'نمازگزار با خدای خود مناجات می کند.' (عوالی اللثالی، ابن اُبی جمهور،

ج ۴، ص ۳۹). سید بحر العلوم درباره اینکه جان نماز در حضور و خشوع قلب است در منظومه فقه خود اشعاری آورده است که ترجمه بعضی از آنها چنین است: بر تو باد مراعات حضور قلب در همه اقوال و افعال نماز و همین طور در نیت و عبادت که حقیقت نماز همین است و از بنده همانقدر از نماز پذیرفته می شود که در آن حضور قلب داشته باشد. نماز را با خشوع و خضوع بر پا دار و مانند کسی که با آن وداع می نماید بخوان ، با وقار و آرامش ، مانند بنده ذلیل در برابر سلطان بزرگ و بدان با کی سخن می گویی و با کی مناجات می کنی نماز بخوان مانند وداع کننده با نماز.

علیک بالحضور و الاقبال فی جمله الافعال و الاقوالی... تا آنجا که میگوید:

وصل بالخشوع و التخضع و کن اذا صلیت کالمودع

و قم قیام مائل الذلیل ما بین ایدی الملک الجلیل

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ